

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مظاہر العالی

«اجتماع امر و نہی»

شمارہ: ۳۲

قسم دوم از تعلق نهی تنزیهی به عبادات آنجایی است که بین دو متعلق عموم مطلق باشد مانند صلّ و لا تصلّ فی الحمام، اولاً نهی تنزیهی مانند نهی تحریمی موجب تقیید متعلق امر به ماعدای مورد اجتماع نمی‌شود مطلقاً، چه قائل به جواز شویم و یا به امتناع.

اگر جوازی باشیم واضح است، و اما اگر قائل به امتناع شویم، می‌دانید که منشاء تقیید در نهی تحریمی فقط بخاطر منافات منع از کل وجود طبیعتی که نهی تحریمی به آن تعلق گرفته به لحاظ مطلق الوجود با رخصتی که مستفاد از اطلاق امر به هر وجودی از وجودات طبیعت، چون که تعلق امر به طبیعت به لحاظ صرف الوجود لا محاله متضمن رخصت است بالنسبه به هر کدام از وجود که از طبیعت فرض شود و هر کدام از افراد را که مکلف اتیان کند، برای اینکه طبیعت مأمور بها منطبق می‌شود بر هر فردی و مأتی به در خارج هم عین متعلق امر نیست به جهت اینکه اگر مأمور به عین همین فرد خارجی باشد و واجب هم همین فرد خارجی باشد، ترک آن الی بدل جایز نیست در صورتی که جایز است ترک الی بدل، پس مأتی به عین متعلق امر نمی‌باشد بلکه متعلق امر همان طبیعت منطبقه بر مأتی به است همانند انطباق طبیعتی بر افرادش و امر به طبیعت اقتضای رخصت به اتیان فرد مأتی به مقتضای اطلاق دارد و مفروض این است که نهی تحریمی به خاطر اطلاق شمولی اش اقتضای منع را دارد و به اتیان این فرد اجازه نمی‌دهد، در نتیجه تدافع درمی‌گیرد مابین اطلاق امر و اطلاق نهی، پس ناگزیریم اطلاق متعلق امر را به ماعدای این فرد اختصاص دهیم، برای اینکه اطلاق نهی شمولی است و اطلاق شمولی چون قوی‌تر است از اطلاق صرف الوجود، این فرد از صلاحیت انطباق طبیعت مأمور بها خارج می‌شود. اما در نهی تنزیهی چنین نیست برای اینکه نهی تنزیهی اقتضای منع و عدم رخصت از این فرد خارجی را ندارد بلکه خود نهی تنزیهی بنفسه اقتضای رخصت را دارد و مفروض این است که امر هم اقتضای رخصت به این فرد را دارد پس تدافعی بین مقتضای اطلاق امر و نهی وجود ندارد، و پس از اثبات عدم تدافع تقییدی هم وجود ندارد.

یعنی موجبی برای تقييد اطلاق امر به ماعدای مجمع که همان فرد خارجی باشد در کار نیست، بلکه اطلاق امر به حال خودش محفوظ است بدون اینکه تصرفی در آن صورت پذیرد.

با توجه به آنچه که ملاحظه فرمودید در مثل صلّ و لا تصلّ فی الحمام، هر یک از امر وجوبی و تنزیهی بر حال خودش باقی است بدون اینکه تقييدی پدید آید، چون امر وجوبی با اطلاق اقتضای رخصت در صلاة در حمام را دارد و نهی تنزیهی هم منافاتی با این رخصت ندارد. و نیز لازم نمی آید اتحاد متعلق امر وجوبی و نهی تنزیهی تا لازم بیاید اجتماع ضدین، چون که امر وجوبی تعلق گرفته به طبیعت به نحو صرف الوجود و به جمیع افراد و حصص تعلق نگرفته یعنی اطلاق شمولی ندارد، و امری که تعلق گرفته به طبیعت به نحو صرف الوجود اقتضای بیشتر از رخصت در ایجاد طبیعت را در ضمن هر حصه و فردی را ندارد و این منافی با نهی تنزیهی از حصه خاصی ندارد چون نهی هم اقتضای رخصت را دارد.

آنچه گفته شد، سرّ و بند این است که فقها علیهم السلام جمع می کنند بین اخبار را به این بیان که حمل می کنند نهی را بر تنزیه و کراهت و با نهی تنزیهی معامله تعارض بین عموم من وجه و یا عموم مطلق را ندارد و لذا حمل مطلق بر مقید در مثل اعتق رقبة و لا تعتق الکافرة نمی کنند هرگاه استفاده کنند که نهی تنزیهی است و نیز اعمال قواعد تعارضی در عموم من وجه را پیاده نمی کنند در مثل اکرم عالماً و لا تکرّم الفاسق هرگاه نهی تنزیهی باشد بلکه جمع بین اخبار می کنند به حمل نهی در آنها را به نهی تنزیهی و اشکال می کنند که این جمع شاهدهی ندارد؛ یعنی اشکالشان بر این است دلیلی و چیزی که دلالت کند مراد از نهی تنزیهی است، اما پس از فراغ از اینکه نهی تنزیهی است دیگر اشکال ندارند که موجب جمع اخبار متعارضه نمی شود، بلکه مفروغ عنه و فقط تنازعشان در صغری است.